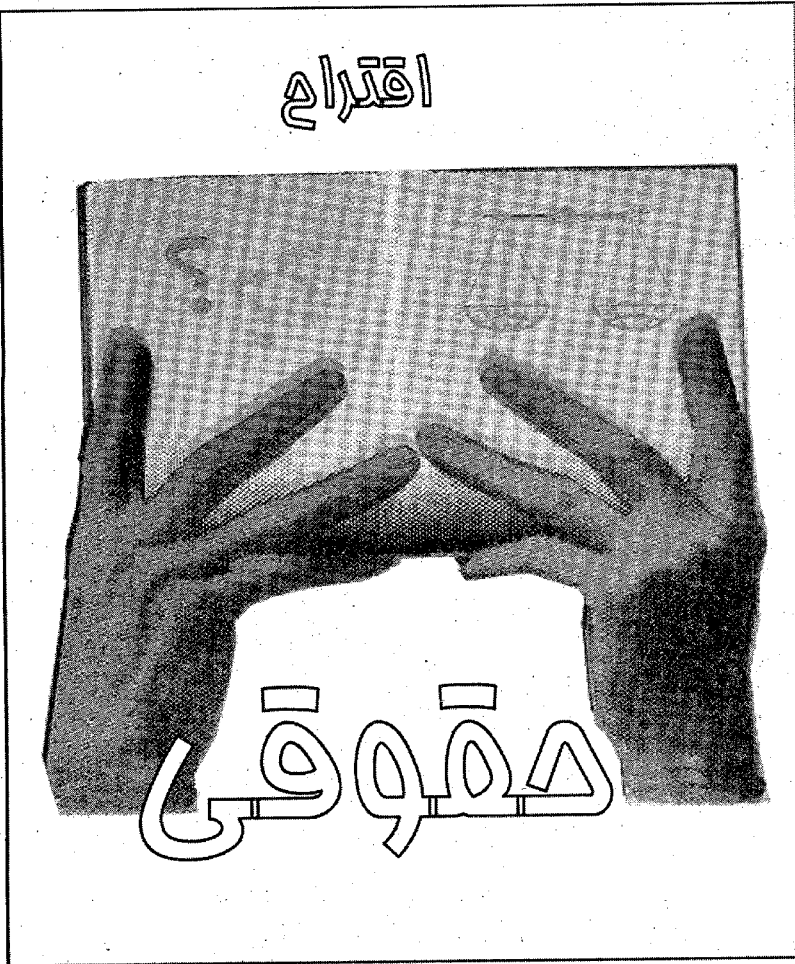
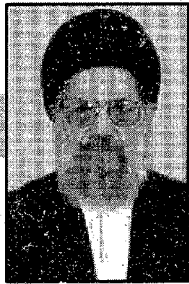


اقتراح



سوالات :

۱. شاخصه‌های جهان شمول حقوق بشر اسلامی کدام است و با شاخصه‌های حقوق بشر از دیدگاه غرب چه تفاوت‌هایی دارد؟
۲. آیا همه موارد مطرح شده در حقوق بشر امروزی، در حکومت امام مهدی (ع) رعایت خواهد شد؟
۳. عدالت حقوقی در عصر امام مهدی (ع) با عدالت مطرح در نوشته‌های حقوق امروزی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر چه تفاوت‌هایی دارند؟
۴. در حکومت جهانی امام مهدی (ع)، حقوق بین‌الملل چه جایگاهی خواهد داشت و آیا موضوعی برای آن باقی می‌ماند؟
۵. آیا از نظر حقوق بین‌الملل، امکان تشکیل دولت واحد و اضمحلال دولت‌های دیگر وجود دارد؟
۶. چنانچه دولت‌های دیگر باقی بمانند، رابطه حکومت مهدوی با حکومت‌های دیگر چگونه است؟ (کیفیت تعامل حضرت با کشورهای مختلف).
۷. مصلحت در عدالت حقوقی مهدوی چه جایگاهی دارد؟
۸. چالش‌ها و موانع تحقق عدالت حقوقی در عصر غیبت چیست؟



آیت الله سید محمد خامنه‌ای

پاسخ سوال (۱)

وقتی در جایی کلمه حق یا حقوق به کار می‌رود، باید بلافاصله ذهن پژوهشگر به منشأ آن برگردد؛ زیرا حق اساساً یک منشأ می‌خواهد و منشأ آن هر چه باشد با آن ملازمه ذاتی دارد. منشأ حق در طبیعت جانداران یا به اصطلاح در قانون جنگل، زور و سلطه است. در طبیعت، زور حرف آخر را می‌زند و منشأ حق برای حیوان می‌شود، ولی در جامعه متمدن انسانی بایستی برای حق منشأ دیگری در نظر گرفت. در غرب نوجوان و نوکیسه که در حدود ۵۰۰ سال پیش از قید استبداد حاکم بر کلیسا رهایی یافته بود، این اندیشه حاکم شد که دور از کلیسا و خدا یا حاکم غیبی، حق فقط از خود انسان بر می‌خیزد و توافق و تفاهم اکثریت پا به اصطلاح معمول «قرارداد اجتماعی» منشأ حق و قانون است و حق و کلیه مسائل مربوط به بشر، امری زمینی است نه آسمانی. آنان نوعی اقتباس و پیروی ناقص و شاید نادرست از یونان پیش از اسکندر، نظامی به نام مردم سالاری یا دموکراسی به وجود آورده و این همان روحی است که در لفظ و مفهوم «حقوق» در اعلامیه حقوق بشر غربی دمیده و وجود دارد.

ما وقتی از حقوق دانان و فلاسفه غربی می‌پرسیم که شما به چه دلیل و مستند به کدام حقیقتی، بشر را منشأ حق و او را ذاتاً و به محض تولد دارای حق و حقوق معروف به حقوق بشر می‌دانید؟ آنان پاسخی جز مصادره به مطلوب ندارند؛ چون در واقع جوابی وجود ندارد.

اما در دیدگاه فلسفی و حقوقی اسلام، بشر در میان همه موجودات کره زمین به آن دلیل کرامت دارد و دارای حقوق ذاتی است - که به آن حقوق بشر می‌گویند - که به نص قرآن کریم، بشر خلیفه خدا بر روی زمین است. خداوند علاوه بر کرامت «و لقد کرمنا بنی آدم...»^۱ به وی حقوق دیگری هم مانند آزادی، اختیار، حق حیات، رفاه و غیره را داده است. داشتن «تکلیف» در انسان هم به دنبال همان کرامت ذاتی و حقوق ذاتی دیگر است. یکی از فضایل انسان و برتری او نسبت به دیگر موجودات این است که خداوند او را لایق تکلیف دانسته و برخلاف دیگر موجودات (جماد، نبات، حیوان) که فقط دارای حق هستند و تکلیفی ندارند یا مانند نوزادان یا مجانین که مردم عاقل و بالغ نسبت به آنها تکلیف دارند - قیومیت و قیمومت و حفظ حیات و سلامت دیگر موجودات به بشر داده شده است.

جای بسی تأمل است که بعضی از مغالطه کاران حرفه‌ای سعی دارند داشتن تکلیف برای بشر را عیب و نقص او بدانند. این برداشت، توهین به بشر و نشانه جهل و اگر عامداً باشد به قصد

۱. آیت الله سید محمد خامنه‌ای پس از طی تحصیلات مقدماتی در مشهد، دوره عالی حقوق اسلام و فلسفه را در قم گذراند و در این دوره شاگرد فیلسوف معاصر علامه طباطبائی بود. پیش از انقلاب شغل عمده ایشان تدریس در دانشگاه و وکالت دادگستری بود ولی پس از آن به تحقیق و معرفی فلسفه ملاصدرا پرداخت و در سال ۱۹۹۹ اولین کنگره بین‌المللی ملاصدرا را در تهران برگزار کرد و مؤسسه سبیرین را تأسیس کرد که به معرفی فلسفه اسلامی می‌پردازد. وی مدیر و سردبیر مجله خردنامه صدرا است و مؤلف بیش از سی کتاب و تعداد بیشتری مقالات فلسفی و حقوقی است.

۲. اسراء، ۷۰.

تضعیف اسلام با استفاده از مغالطه است.

شاخصه و فرق دیگر حقوق بشر اسلامی در مفهوم «بشر» است که در غرب همواره آن را محصور و محدود به نژاد یا مذهب و قومیت می‌کنند، ولی در اسلام، این مفهوم همه بنی آدم را از هر رنگ و نژاد و زبان و مذهب و فرهنگ در بر می‌گیرد.

فرق دیگر اسلام با غرب در مسئله بشریت آن است که در اسلام، انسان نه فقط خلیفه خدا بر روی زمین و مأمور آبادسازی آن است، «واستعمرکم فیها...»^۱، بلکه حتی جزئی از خانواده خداست و خدا رئیس خانواده بشر و طالب سلامت که آسایش و راحت آن‌هاست؛ «الخلق عیال الله...»^۲. بر این اساس، بشر در تمام مراحل و لحظات زندگی خود در رابطه‌ای دائمی با خداوند است، اما در دیدگاه غربی، رابطه انسان با آسمان (یعنی خدا) به کلی قطع است (که دیدگاهی توراتی و یهودی است) و بشر در این دنیا تنها، غریب و آزاد مطلق است. او می‌تواند هر عملی را، چه گناه و چه ثواب انجام دهد و حداکثر محدود به مقررات مدنی کشور خود است - اگر بپذیرد - که نام آن را قانون می‌گذارند.

بشر غربی حق دارد بر خلاف قوانین طبیعت عمل کند. ملاک «میل اکثریت» است که قوانین و هنجارها را می‌سازد؛ چه برای طبیعت و برای بشر مفید باشد و چه مخالف طبیعت و مضر و خطرناک برای انسان و محیط زیست باشد.

آزادی بشر در غرب، به معنای آزادی حیوانی است و به زحمت آن را در دایره مقررات مدنی و کشوری محدود می‌سازند.

از این رو می‌توان گفت، تفاوت حقوق بشر غربی با حقوق بشر اسلامی «از زمین تا آسمان است».

پاسخ سوال (۲)

در حکومت امام مهدی (ع)، نظم غلط بشری، هر جا که باشد به دور انداخته می‌شود و نظم الهی برقرار خواهد شد. در حقوق بشر امروزی، اصولی هست که از اسلام گرفته شده و زاینده فکر غرب نیست؛ همان‌هاست که پس از غلبه و تصرف اسپانیا به دست مسلمانان با ترجمه کتب فقهی، فلسفی و علمی مسلمانان به زبان لاتین، به مدارس مسیحی و یهودی راه یافت و بیکن، توماس و مانند آن‌ها را پرورش داده و به برپایی انقلاب فرانسه و سقوط کلیسای کاتولیک و برقراری دوران تجدد (یا مدرنیته) انجامید. همه یا بیش‌تر حقوق بشر دوران تجدد در اصل از متون اسلامی و مسیحی قرون وسطایی گرفته شده. که آن‌ها میراث اسپانیای مسلمانان است و گرنه اصول فکری یونانی یا رومی اجازه حقوق بشر به معنای کنونی را نمی‌دهد.

پاسخ سوال (۳)

عدل یعنی وضعیتی بهینه و دارای تناسب طبیعی و برتر که به مفهوم «نوعی هم‌طراری

۱. هود، ۶۱

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

عمومی» هر دستگاه نیز هست. مثلاً وقتی اتومبیل یا هر ماشین مکانیکی خوب کار کند و نظم صحیح بر آن حاکم باشد می‌توان آن را در وضع تعادل یا عدل دانست.

در طبیعت نیز، خداوند برای هر چیز جایگاهی مناسب گذاشته «بالعدل قامت السموات...» تا طبیعت بتواند سود خود را برساند و جانداران در آن زندگی راحتی داشته باشند.

در جامعه بشری نیز، خداوند متعال نظمی مقرر کرده که به وسیله انبیا به بشر ابلاغ می‌شود. بخشی از این نظم در جهان بینی از درک صحیح جهان و خداشناسی، سرچشمه می‌گیرد و بخشی مربوط به مقررات ضروری یک تمدن است که در زندگی مدنی و رابطه مردم با یکدیگر ضروری است. مهم‌ترین آن، حکومت به صورت صحیح و برابر فطرت بشرو طبیعت جهان است. بخشی دیگر در باب قوانین پیچیده و پنهان طبیعت آمده است که به نام علم اخلاق مشهور شده است؛ همان که عکس‌العمل طبیعت در برابر هر رفتار بشر را در بر دارد.

برگردیم به کلمه عدل؛ این کلمه هم به «گذاشتن و قرار دادن هر چیزی در جای خود» و هم به «دادن حق هر کس و هر چیزی به او» معنا و تعبیر شده و هر دو به یک معناست.

این که در احادیث آمده است: امام زمان (ع) جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، به این معنی است که آن حضرت، عدالت طبیعی و اجتماعی را برقرار و جامعه، جهان و روابط بشری را بازسازی و اصلاح خواهد کرد.

مثلاً در باب ثروت‌های ملی و عمومی که حق همه است، روایاتی داریم که امام قائم آن را از دست متجاوزان و غاصبان گرفته و میان همه مردم به طور مساوی یا به هر صورت که عدل باشد، تقسیم خواهد کرد. یا این که احکام واقعی خداوند را بیان خواهد کرد.

انقلاب امام زمان (ع)، تنها در امور طبیعی یا اجتماعی نیست، بلکه نوعی بازسازی جامعه بشری است. در آن زمان با ظهور حقایق، بشر از پراکندگی فکری و فلسفی و فرهنگی‌های یافته و دین یا همان جهان بینی فلسفی واقعی برای مردم آشکار خواهد شد، فرهنگ آن‌ها رشد یافته و عقل و شعور بشری تکامل خود را به دست خواهد آورد. در حدیث آمده است که خداوند با ظهور امام زمان عقول مردم را کامل خواهد کرد و آن‌ها را به آرزوهایشان خواهد رسانید.

وقتی عدالت حقوقی (اجتماعی) دوران امام زمان (ع) را با آنچه که مزورانه و پوچ در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌ها و مقررات دیگر آمده مقایسه کنید تفاوت هویدا خواهد شد.

پاسخ سوال ۴

در حکومت امام زمان (ع) همه حقوق حقه و طبیعی موجود و در حال اجرا ابقا خواهد شد و نقص آن مقررات ملی و جهانی با وضع مقررات جدید الهی کامل خواهد گردید. ما نمی‌دانیم مرزهای حقوقی و سیاسی ملت‌ها چه وضعی خواهند داشت و آیا معنای حکومت جهانی واحد آن است که تمام پهنه عالم مانند یک استان خواهد شد یا این که با حفظ اصول مقررات از طرف امام (ع) - که رهبری جهان را خواهد داشت - ملل کنونی عالم می‌توانند ویژگی‌های اجتماعی مفید خود را

حفظ کنند. مثلاً به اصطلاح به صورت فدراتیو (یا استانی) زیر سایه امام زندگی نمایند.

قدر مسلم آن است که عدالت اجتماعی - چه در سطح کوچک شهری و ملی و چه در سطح جهانی و منطقه‌ای - به خوبی به مرحله عمل و اجرا خواهد رسید. ممکن است تکامل فکری و فرهنگی مردم جهان - که در حدیث از آن به کمال عقول بشر (و نه تنها مسلمانان) تعبیر شده - سبب شود که خود مردم جهان داوطلبانه و خودبه‌خود، مرزهای سیاسی، فرهنگی و نژادی را بردارند. حکومت الهی امام زمان مسلماً با این درخواست مردم موافقت خواهد داشت.

پاسخ سوال (۶)

می‌دانیم اصولی مانند اصل هم‌زیستی برادرانه، اصل احترام به اراده انسان و اصل مصلحت، در اسلام و حکومت مهدی (ع) پذیرفتنی خواهد بود. از این‌رو، اگر خیر و مصلحت خود مردم به سبب اختلافات طبیعی و جغرافیایی - نه نژادی و عقیدتی - در نوعی استقلال به صورت حکومت یا دولتی تابع اصول عام اسلامی باشد، شاید بتوان گفت که بعضی از انواع دولت‌ها ممکن است باقی بمانند، ولی آن‌چه که به نظر نزدیک‌تر به واقعیت می‌رسد، همان است که پیش از این گفتیم؛ بر حسب ظاهر روایات، بشر در یک تحول و تجربه در آن دوران به جایی خواهد رسید که زیر بار هیچ حکومتی - به هر شکل - جز حکومت حضرت مهدی (ع) نخواهد رفت. از این جا می‌توان پاسخ پرسش ششم را هم دانست.

پاسخ سوال (۷)

«مصلحت» ابعاد مشترک معنوی بسیار و اقسام فراوانی دارد. همین تعدد معنا این خطر را دارد که می‌توان از آن در مغالطات استفاده کرد. یک‌بار مصلحت، به معنای نفع یا خیر یا دفع ضروری شخصی است که به شخص یا اشخاص مربوط می‌شود و گاهی همین خواص برای جامعه و مصلحت عام است. گاهی کوتاه مدت و گاهی دراز مدت است. گاهی مصلحت، با اصول شریعت یا قوانین اساسی و مهم تباین کلی دارد و گاهی به صورت عناوین ثانویه و اضطرار و نظم آن، در می‌آید. هر یک از این اقسام حکم و موقعیتی دارد.

از مجموعه آثار و روایات مربوط به دوران قیام حضرت مهدی (ع)، چنین بر می‌آید که محظورات و موانع اجتماعی و سیاسی که معمولاً به سبب انصراف از قوانین و اصول به اموری تحت عنوان مصلحت می‌شود، در آن دوران وجود نخواهد داشت. بنابراین، بهانه‌ای برای عدول از قوانین اجرای عدالت به دلیل مصلحت‌های اتفاقی و موقعی موجود نخواهد بود. مصلحت و کل المصلحه همان اجرای قانون عام الهی؛ یعنی عدل و قسط است و رودربایستی در آن روزگار وجود نخواهد داشت.

پاسخ سوال (۸)

از قضایایی که درباره برخورد امام (ع) با دشمنان بشر و مانعان عدالت در آثار و روایات آمده، چنین بر می‌آید که بخشی از دوران آن امام به درگیری و نابودی پایگاه‌های ستم و فساد خواهد گذشت. بدیهی است، بشری که خداوند در سوره عصر قسم می‌خورد که در خسران است، به این

سادگی‌ها اصلاح و تسلیم حکومت عدل الهی نخواهد شد، اما چگونگی و طول مدت و اندازه آن برای ما معلوم نیست. والعلم عندالله.